

درس ۱۵: میوه ی هنر

بسمه تعالی

واژه نامه

هم خانواده

آتشگر: آتش افروز، روشن کننده ی آتش

آوخ: آخ، افسوس (شبه جمله است)

ادبار: بدبختی، سیه روزی

بیخ و بن: ریشه و بنیاد

توده: پشته، تپه

جور: ظلم و ستم

حاصل: میوه، ثمر، محصول

خوار: پست، حقیر

دهقان: کشاورز

زار: گریان، ناتوان، نجیف

سپیدار: نوعی درخت که میوه ندارد.

سزاوار: شایسته

کردار: عمل

گفته ی ناکرده: سخن بدون عمل

موسم: هنگام

هیمه: هیزم

بستاید: ستایش کند

جرم: سزا

جرم: جرایم، مجرم، جریمه

حاصل: محصول

حکمت: حکیم، حاکم، محکمه

عمل: اعمال، عامل، عملیات، اعمال

متضاد

آسان $\neq$ دشوار

آهسته $\neq$ تند، سریع

شام $\neq$ سحر

فرجام $\neq$ آغاز، شروع

تاریخ ادبیات

پروین اعتصامی: شاعر پر افتخار زبان فارسی در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در شهر تبریز به دنیا آمد. پدرش یوسف

اعتصامی، مدیر مجله ی بهار بود و اولین اشعار پروین در همین مجله منتشر شد. اشعار پروین بیشتر مناظره و در زمینه ی موضوعات اجتماعی، اخلاقی و انتقادی است. وی در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی بر اثر بیماری حصبه درگذشت و در شهر قم

کنار صحن مبارک حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

میوه ی هنر

قالب شعر : قطعه

آن قصّه شنیدید که در باغ یکی روز از جور تبر، زار بنالید سپیدار .

آن داستان را شنیده اید که در باغ یک روز از ستم تبر سپیدار سخت ناله می کرد. آرایه (شخصیت بخشی جور تبر ، نالیدن سپیدار)

کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی از تیشه ی هیزم شکن واژه نجار

که از دست آره نجار و تیشه هزم شکن برای من نه ریشه ای مانده و نه شاخه ای .

گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس کاین موسم حاصل بودو نیست تورا بار

تبر آهسته به او گفت : گناه تو این است که الان فصل میوه دادن است ولی تو میوه و ثمری نداده ای . آرایه (شخصیت بخشی سخن گفتن تبر)

تا شام ، نیافتاد صدای تبر از گوششوده توده درباغ ، سحر هیمة بسیار .

تا شب صدای تبر همچنان ادامه داشت و قطع نشد و صبح در آن باغ توده ای از هیزم جمع شده بود .

دهقان چوتنور خود از این هیمة برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار .

وقتی کشاورز (باغبان) تنور خودش را با آن هیزم روشن کرد سپیدار گریه کرد و دوباره گفت . آرایه (شخصیت بخشی گریستن سپیدار)

آوخ که شدم هیزم و، آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتش ادبار .

افسوس که به هیزم تبدیل شده ام و دنیای سوزان (ستمگر) بدن مرا این چنین در آتش بدبختی سوزاند .

خندید براو شعله ، کز دست که نالی ناچیزی تو، کرد بدین گونه تورا خار (خوار)

شعله به او خندید و گفت از چه کسی شکایت می کنی ؟ بی ارزشی تو تورا اینگونه پست و حقیر کرده است . آرایه (شخصیت بخشی خندیدن شعله)

آن شاخ که سر بر کشد و میوه نیارد فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار .

آن درختی که رشد می کند ولی میوه نمی دهد سرانجامش شایسته تر از این نیست که سوزانده می شود کنایه (سربرکشیدن کنایه از رشد کردن)

جز دانش و حکمت نبوّد میوه ی انسان ای میوه فروش هنر این دگّه و بازار .

حاصل عمر انسان چیزی جز دانش و حکمت نیست ای انسان اگر دانش و هنری اندوخته ای حالا وقت ارائه آن است .

از گفته ی ناکرده و بیهوده چه حاصل کردار نکو کن که نه سودی ست ز گفتار

سخن بیهوده ای که به آن عمل نمی شود چه فایده ای دارد عمل و کار خود را درست کن و درست انجام بده که در گفتار بی عمل سودی

نیست .

آسان گذرد گرشب و روز و مه و سالت روز عمل و مزد ، بود کار تو دشوار

اگر شب و روز و ماه و سال تو به تنبلی و تن پروری بگذرد و کار مفیدی برای آخرت انجام ندهی ، روز قیامت که روز حساب اعمال و

پاداش دادن است کار تو دشوار می شود . آرایه (تضاد شب و روز / آسان و دشوار)

شبه جمله: کلمات یا عباراتی هستند که فعل ندارند اما در معنای یک جمله ی کامل هستند مانند: ای کاش، افسوس، وای، ماشالله، آفرین.

در پایان شبه جمله، نشان نگارشی بیان عاطفه (!) به کار می رود. ندا و منادا هم نوعی شبه جمله است.

کلمات مُحَقَف : شاعران گاهی برای زیبا و آهنگین کردن شعر، کلمات را کوتاه می کنند، به این کلمات مُحَقَف می گویند مانند: اگر ← گر
از ← ز ، ناگاه ← ناگه ، درگاه ← درگه ، ماه ← مه .

قطعه: قطعه مجموعه ایاتی را گویند که بر یک وزن و قافیه باشد، و از آغاز تا انجام همگی به یکدیگر مربوط بوده، پیرامون یک قصّه ی

شیرین، یک موضوع اخلاقی پدید آمده باشد. در قطعه نحوه شکل گیری قافیه ها به این شکل است که، مصراع های زوج باهم هم قافیه اند.

تعداد ابیات یک قطعه، حدّ اقل ۲، و حدّ اکثر آن به طور معمول ۱۵ است، ولی گاهی تا ۵۰ بیت و بیش از آن هم رسیده است.

در میان شعرای پارسی گوی از رودکی تا کنون، همواره، قطعه سرایی رواج داشته است. لیکن، انوری، ابن یمین، و پروین اعتصامی بیش از

دیگران به این قالب شعری پرداخته اند.